

بررسی دیدگاه محمد شحرور در تفسیر نواندیشانه او^۱

* شیرین رجبزاده

** مهرداد عباسی

*** محمدعلی ایازی

چکیده

محمد شحرور نواندیش معاصر است که با ارائه نظریات خاص و غیر متعارف درباره قرآن و تفسیر آن، با شکستن اصطلاحات سنتی و با هدف سازگاری دین و تجدّد به نظریه پردازی و تفسیر نواندیشانه از قرآن دست یازیده است. وی با تکیه بر قواعد عدم ترداف واژگان قرآن، عطف نسق و قاعده تعریف و تنکیر؛ تعاریف جدیدی در تفسیر اصطلاحات «الکتاب»، «رسالت» و «نبوت»، «أُمُّ الْكِتَابِ»، «القرآن»، «السَّبْعِ الْمَثَانِي» و «تفصیل الکتاب» ارائه می دهد. در دیدگاه سنتی آیات به محکم و متشابه تقسیم می شود، ولی شحرور قسم سوم را با عنوان «نه محکم و نه متشابه» به این تقسیم بندی می افزاید که تأثیر مستقیمی در تفسیر قرآن دارد. در بیان وجه تمایز دیدگاه تفسیر نواندیشانه شحرور با دیدگاه سنتی، دو تفاوت مبنایی وجود دارد: یکی اینکه مبنای شحرور در تفکیک و تقسیم سه گانه آیات؛ بر پایه موضوع و محتوای آیات است، در حالی که مبنای نگاه سنتی، «وضوح یا ابهام در دلالت آیات» است. دوم اینکه شحرور آیات متشابه را به دو دسته «السَّبْعِ الْمَثَانِي» و «القرآن» با تعریفی خاص تقسیم می کند، ولی در دیدگاه سنتی به سه دسته؛ متشابه از جهت لفظ، متشابه از جهت معنا و متشابه از هر دو جهت تقسیم می شود.

واژگان کلیدی

محمد شحرور، محکم و متشابه، تفسیر نواندیشانه، الکتاب، أُمُّ الْكِتَابِ، القرآن، تفصیل الکتاب.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجوی محترم است.

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات. sh.rajabzade@yahoo.com

**. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول). abbasimehrdad@yahoo.com

***. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات. ayazi1333@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹

طرح مسئله

رویکرد نواندیشانه به دین و تفسیر متون دینی طی دو قرن اخیر برای یافتن راه‌حل توافق و سازگاری بین «سنت و تجدد» به نظریه‌پردازی و تفسیر نواندیشانه از منابع و متون دینی دامن زده است. نواندیشان دینی تلاش می‌کنند تا از روش‌های علمی متناسب با توسعه فکری و معرفتی برای ارائه خوانشی عصری از نص بهره بگیرند و با معیارهای جدید، شایستگی نص قرآن را برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها اثبات کنند. آنان در تبیین و تفسیر عقاید دینی، ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی بر سه معیار جدید خردستیزی یا خردپذیری، حسن یا قبح اخلاقی و مفید یا مضر بودن برای انسان معاصر تأکید دارند.

شحرور نواندیشی قلمداد می‌شود که برای سازگاری فهم دین با تجدد، نظریات نواندیشانه درباره قرآن و تفسیر آیات مربوط به فقه، آزادی، حقوق زن و مرد، حصر محرمات و ... را مطرح نموده است. تألیفات او در زمینه مطالعات اسلامی بالغ بر ۱۴ عنوان^۱ است. نظریات غیر معمول وی در نخستین اثرش *الکتاب و القرآن؛ قراءه معاصره* از یک سو نقد عالمان اسلامی را برانگیخت و از سوی دیگر یک‌باره او را به شهرت رساند. شحرور در چاپ‌های بعدی این کتاب با عنوان جدید *الکتاب و القرآن رؤیه جدیده* به تعدیل و اصلاح برخی نظریاتش پرداخت.

خوانش سه‌گانه شحرور از آیات قرآن، نگاهی متفاوت با دیدگاه سنتی دارد. در دیدگاه سنتی آیات به محکم و متشابه تقسیم می‌شود، ولی شحرور قسم سوم را با عنوان «نه محکم و نه متشابه» به این تقسیم‌بندی می‌افزاید. این مقاله با تحلیل دیدگاه متفاوت شحرور در پی پاسخ به این پرسش‌ها است: وجه تمایز دیدگاه شحرور درباره محکم و متشابه با دیدگاه سنتی چیست؟ نظریه شحرور در تفسیر نواندیشانه قرآن بر چه مبانی نظری استوار است؟

بررسی پیشینه موضوع نشان‌گر تألیف مقاله‌هایی به زبان فارسی در تحلیل یا نقد برخی نظریه‌های شحرور درباره: عقلانیت، هرمنوتیک، تحلیل انتقادی دیدگاه او در خصوص اعجاز و تحدی قرآن است ولی درباره نظریه محکم و متشابه وی و تأثیر آن در تفسیر تا کنون مقاله‌ای یافت نشد.

۱. منظومه فکری شحرور

شحرور^۲ در مقدمه *الکتاب و القرآن؛ قراءه معاصره* انگیزه تألیفاتش در حوزه دین و ضرورت تفسیر

۱. برای مشاهده آثار شحرور به سایت shahrour.org رجوع کنید.

۲. محمد بن دیب یکی از نواندیشان دینی معاصر اهل سوریه است. او متولد سال ۱۹۳۸م. و دارای مدرک دکترا در

نواندیشانه از قرآن را چنین ذکر می‌کند که؛ قرن‌ها است تصویر معکوسی از اسلام عرضه شده و مسلمان‌ها اسیر مسلمانی شده‌اند که باید با ارائه براهینی، معکوس بودن آنها را اثبات نموده و ضرورت تجدید نظر در آنها را تأکید کرد. (شحرور، ۲۰۱۷: ۲۹) وی با راه‌حل ابتکاری خود که گاهی از مرزهای دین خارج است در جستجوی راه‌هایی اعراب از بحران سیاسی و فکری است. او طرفدار متفکرانی می‌شود که نوعاً شخصیت‌های اِلْتِقَاطی و تا حدودی مخرب دارند، همانند چارلز داروین، اسحاق نیوتن، فریدریش هگل، فرانسیس فوکومیا و ... (Christmann, 2004: 265)

شحرور، با تألیف *الکتاب و القرآن* راه‌حل مشکلات تفسیر سنتی و تفکر اسلامی معاصر را در سر می‌پروراند. (شحرور، ۲۰۱۷: ۲۹ - ۳۲) از نظر او تمدن عربی اسلامی، ریشه‌دار و برخوردار از تراث است، ولی فاقد ثمره است. این تمدن در افکار و شرایط گذشته باقی مانده که باید از آن گذر کرد و نباید مقلد بود.

شحرور در مقدمه *الکتاب و القرآن* سه هدف را برای مطالعات خود برمی‌شمارد:

۱. ارائه خوانشی معاصر از مصحف؛

۲. روشن نمودن این امر که تفکر اسلامی ویژگی جهانی دارد و مؤمن و کافر، عرب و غیر عرب می‌توانند از آن بهره بگیرند؛

۳. رها کردن انواع تعصبات مذهبی و فرقه‌ای و پیش‌قدم شدن در بحث از حقیقت به شکل عینی. (شحرور، ۲۰۱۷: ۴۶)

وی برای دستیابی به این هدف‌ها افزون بر پای‌بندی به اصول مشترک نواندیشان که عبارت است از: توجه به بحث عینی و مادی، نگاه شمول‌گرایانه به دین، ضرورت خوانشی جدید و همه‌جانبه از دین و تفسیر قرآن، استفاده از علم زبان‌شناسی معاصر برای فهم آیات و روایات، توجه به مکاتب علمی جدید همچون مارکسیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم، (مفتاح، ۱۴۲۷: ۱۱۶ - ۱۱۷ و ۱۲۱) منظومه فکری و اصول خاصی هم دارد، از جمله: ۱. مصدر معرفت انسان، عالم ماده است؛ ۲. باید به

رشته مهندسی عمران - شهرسازی از دانشگاه دوبرلین شوروی و عضو هیأت علمی دانشگاه دمشق بود که در سال ۲۰۰۰م بازنشسته شد. وی علاوه بر انتشار آثاری مرتبط با رشته تحصیلی خود، تألیفاتی در حوزه قرآن‌پژوهی دارد. (Christmann, 2004: 264-265; Clark, 1997: 170; Khusen, 2010: 435-436) مطالعات وی در حوزه علوم اسلامی به صورت مطالعه خودخوان و خودآموز است. انتشار *الکتاب و القرآن: قراءة معاصرة* در سال ۱۹۹۰م. که حاصل بیست سال مطالعه و تحقیق قرآنی اوست و شامل نظریه‌هایی بر پایه داده‌های جدید علوم انسانی و علوم تجربی است، مخالفت‌های بی‌شماری را در برداشته است. همین امر موجب شهرت ناگهانی او در سن ۵۲ سالگی شد. (Christmann, 2004: 265-266) شحرور در تاریخ ۲۱ / ۱۲ / ۲۰۱۹م در شهر اَبوظبئی امارات فوت کرد و در مقبره خانوادگی خود در شهر دمشق به خاک سپرده شد.

فلسفه اسلامی معاصر و معرفت عقلی مجرد توجّه نمود و از معارف اِشراقی اهل عرفان رهایی یافت؛
 ۳. باید از علوم جدید در فهم و تفسیر قرآن استمداد جست؛ ۴. عقل و علم بشر متغیر و همواره در
 حال تکامل است؛ ۵. باید به ویژگی‌های زبان عربی، همچون «عدم ترادف در زبان» توجه داشت؛
 ۶. قرآن، برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها است و چنان تلقی گردد که گویی قرآن برای عصر ما نازل
 شده و نبی ﷺ به تازگی از دنیا رفته است؛ ۷. برای تفسیر نصّ قرآن باید به زمینه و زمانه هر عصر
 توجه داشت؛ ۸. مراد از فهم آیات رسیدن به تأویل آنها از سوی علماء است، و تأویل به این معنا است
 که آیه به معقولات انسان بدل گردد و این تأویل قابل تغییر و پیشرفت در طول زمان بوده و نشانگر
 نسبیّت فهم انسان در رابطه با حقیقت است. (محمد سالم، ۱۴۲۹: ۱۴۷ - ۱۴۴)

شحرور به دنبال آشتی دادن تجدّدگرایی و قرآن‌گرایی از طریق سازگار کردن قرآن با عصر
 کنونی و ارائه تفسیر نواندیشانه و خوانش معاصر است. وی برای تحقق این امر از ابزارهای درونی و
 متأثر از متن و ابزارهای بیرونی و متأثر از علوم مادی و غیرمادی مدد می‌جوید. از مهم‌ترین ابزارهای
 او علوم زبان‌شناسی، معرفت‌شناسی، فلسفه، ریاضی و هندسه، علوم تجربی و تأثیرپذیری از
 نظریه‌های جدید علمی است.

۲. محکم و متشابه در نگاه سنتی تفسیر قرآن

یکی از مبانی فهم، تفسیر و تأویل قرآن ارجاع آیات متشابه به محکم است. به همین دلیل تقسیم
 آیات به محکم و متشابه، از مباحث مهم و اصلی در تفسیر قرآن و ریشه در آیات و روایات کثیری^۱
 دارد. مفهوم و مصداق محکم و متشابه از گذشته تا کنون، موضع اختلاف و تضارب آراء اندیشمندان
 بوده که نزدیک به بیست نظریه را بالغ می‌شود.^۲ با بررسی این اقوال مختلف می‌توان به این نتیجه
 رسید که قدامت یا تمام آیات قرآن را محکم، یا تمام آیات را متشابه و یا برخی آیات را متشابه و برخی
 را محکم می‌دانند که قول اخیر صحیح‌تر به نظر می‌رسد. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۵۹۲؛ زرکشی، ۱۴۱۰:
 ۲ / ۱۹۹) از نگاه مفسران پیشین، محکم آیه‌ای است که در مدلول خود استوار باشد و معنای آن با
 غیر از مراد اصلی خلط نگردد و متشابه برخلاف آن است. وظیفه ایمانی هر مؤمنی که در ایمان خود
 راسخ باشد، آن است که به آیات محکم ایمان آورد و عمل کند و به آیات متشابه ایمان آورد، ولی در
 عمل به آنها توقف کند. تنها اشخاص کج فکر هستند که به آیات متشابه به منظور فریب دادن مردم

۱. از جمله این روایات، روایتی از امام علی علیه السلام است که علوم و آیات قرآن را به شصت نوع تقسیم و ذیل هر یک از
 آیات نمونه‌ای ذکر کرده که محکم و متشابه از جمله این موارد است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳ / ۹۷ - ۹۰)
 ۲. ن.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۴۴ - ۳۲؛ رضا، ۱۴۱۴: ۳ / ۱۶۵ - ۱۶۳.

عمل می‌کنند. در میان علمای اهل سنت و شیعه مشهور است که در آیات متشابه، نه ظاهر آیات بلکه تأویل آنها مراد است که آن را جز خدا نمی‌داند. البته شیعه معتقد است که تأویل آیات متشابه را پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ نیز می‌دانند. عامه مردم که به تأویل متشابهات راه ندارند، باید برای فهم آن به خدا، نبی ﷺ و ائمه ﷺ رجوع کنند. متشابه آیه‌ای است که استقلال در افاده مدلول خود نداشته و به واسطه ارجاع به محکمت روشن خواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۵۲ و ۵۷) به عبارت دیگر، محکمت متضمن اصول مسلم‌های قرآن است و متشابهات، آیاتی که معانی آنها به وسیله آیات دسته قبل روشن می‌گردد. در حقیقت آیات از نظر اعتبار نسبت به یکدیگر سه قسم هستند: محکم علی الاطلاق، متشابه علی الاطلاق و آیاتی که از جهتی محکم و از جهتی دیگر متشابه‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۴۱)

در نگاه مفسران گذشته متشابه سه قسم است: متشابه از جهت لفظ، از جهت معنا و از هر دو جهت. متشابه از جهت لفظ بر دو قسم؛ تشابه در مفردات و تشابه در جملات و ترکیبات، تقسیم می‌شود. تشابه در جملات و ترکیبات به سه دلیل اختصار، بسط و یا نظم در کلام حادث شده است. متشابه از جهت معنا، متعرض صفات خدا و صفات روز قیامت است؛ زیرا تصور این‌گونه صفات برای ما میسر و ممکن نیست، چون از جنس محسوسات نیست. متشابه از جهت لفظ و معنا، پنج قسم است: ۱. تشابه از جهت مقدار و کمیت، ۲. کیفیت، ۳. زمان، ۴. مکان، ۵. شروطی که در صحت و فساد عمل دخالت دارد. از سوی دیگر، می‌توان تمامی اقسام متشابه را در سه قسم خلاصه کرد: الف) متشابهی که تأویلش را فقط خدا می‌داند؛ ب) متشابهی که تأویل آن برای انسان‌ها ممکن است و ج) متشابهی که هم احتمال دارد انسان‌ها به حقیقت معنای آن آگاه شوند و هم احتمال دارد مختص به راسخین در علم باشد. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۶۰۱ - ۵۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۴۰ - ۳۹)

۳. محکم و متشابه در تفسیر نوگرایانه شحرور

شحرور در تبیین و تفسیر محکم و متشابه، با نگاهی متمایز از دیدگاه سنتی در دو اثر خود، *الکتاب و القرآن رؤیه جدیدة و أم الكتاب و تفصیله قراءه معاصره للحاکمیه الإنسانیة تهافت الفقهاء و المعصومین* به تفصیل سخن گفته است.

یک) اصطلاحات تفسیری شحرور در محکم و متشابه

شحرور در تبیین تقسیم‌بندی آیات قرآن، به تعریف اصطلاحات خاص قرآنی خویش می‌پردازد. مهم‌ترین اصطلاحات وی که مقسم اصطلاحات دیگر اوست؛ «الکتاب»، «رسالت» و «نبوت» است.

الف) الكتاب

شحرور با استناد به آیه: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ...» (آل عمران / ۷)؛ کلِّ مصحف (از سوره حمد تا پایان سوره ناس) را «الكتاب» می‌نامد و واژه «كتاب» (بدون الف و لام تعریف) که از ریشه «كَتَبَ» و به معنای تجمع اشیا با یکدیگر است را به هر یک از واحدهای موضوعی اصلی و فرعی مختلفی که قرآن مشتمل بر آنهاست اطلاق می‌کند؛ به عنوان مثال کتاب عبادات که شامل: کتاب‌های نماز، روزه، زکات، حج و... است و همچنین کتاب نماز، که خود شامل کتاب‌های وضوء، رکوع، سجود و... است. شحرور «فاتحه الكتاب» نامیده شدن سوره حمد را مؤیدی بر ادعای خود دانسته و این امر را خطای فاحشی می‌داند که لفظ «كتاب» (بدون الف و لام) بر کلِّ مصحف دلالت کند. (شحرور، ۲۰۱۷: ۵۶ - ۵۳؛ محمدصالح، ۱۴۲۴: ۴۵۸ - ۴۵۶)

ب) «رسالت» و «نبوت»

شحرور با استناد به اینکه محمد ﷺ هم رسول و هم نبی است، مصحف یا «الكتاب» را به دو کتاب (موضوع) اصلی تقسیم می‌کند؛ «كتاب رسالت» و «كتاب نبوت». کتاب رسالت را آیات محکم می‌داند که بیان‌گر بایدها و نبایدهای اخلاقی و فقهی است، مانند: قواعد رفتار انسانی، حلال و حرام و... و کتاب نبوت را آیات متشابه می‌داند که به موضوعات هست‌ها و نیست‌ها مانند: حقیقت وجود عینی، معلومات هستی و تاریخی، تبیین حق و باطل و تفکیک حقیقت و وهم می‌پردازد. (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۱۸ - ۱۱۷) پس از این تقسیم‌بندی کلی، نظر جدیدی درباره تقسیم سه‌گانه از آیات قرآن ارائه می‌دهد.

دو) تقسیم‌بندی سه‌گانه شحرور از آیات در تفسیر قرآن

شحرور با مستندات قرآنی، آیات قرآن را به سه دسته محکم، متشابه، نه محکم و نه متشابه تقسیم می‌کند:

۱. با استناد به آیه: «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ»^۱ توضیح می‌دهد که آیات محکم که عنوان «أُمُّ الْكِتَابِ» به آن داده شده است، همان رسالت محمد ﷺ است و مجموعه احکامی است که در بردارنده قواعد رفتار انسانی، حلال و حرام و اخلاق است، نمونه آیات محکم، آیه ۲۸۲ سوره بقره (آیه دین) است.

۱. سوره آل عمران آیه ۷: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرَى مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ».

۲) با استناد به آیه؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر / ۸۷) آیات متشابه را به دو دسته «السبع المثانی» و «القرآن» تقسیم کرده و مجموع این دو دسته آیات را، «نبوت» می‌داند که همان مجموعه حقایق عطاشده به نبی ﷺ از جانب خدا است. معیار تمیز آیات نبوت (متشابهات) از رسالت (محکّمات) آن است که متشابهات به صورت عبارتهای اخباری آمده و فاقد اوامر و نواهی است. (شحرور، ۲۰۱۷: ۵۹ - ۵۷)

۳) با استناد به آیه؛ «وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ»^۱ (یونس / ۳۷) مدعی می‌شود که در کنار آیات محکم و متشابه، نوع سومی از آیات وجود دارد که نه محکم است و نه متشابه، بلکه شارح آیات محکم و متشابه‌اند و در اصطلاح «تفصیل الکتاب» نامیده می‌شود. (شحرور، ۲۰۱۷: ۵۸) شحرور در تثبیت این مدعا و تقسیم سه‌گانه آیات و نقد نگاه سنتی با استناد مجدد به آیه ۷ سوره آل عمران استدلال می‌کند که اگر آیات فقط به دو قسم محکم و متشابه تقسیم می‌شدند، عبارت «وَأُخْرُ مُتَّشَبِهَاتٌ» می‌بایست به صورت معرفه می‌آمد (نه نکره). از نگاه وی آیه یادشده خودش از نوع «تفصیل الکتاب» (یعنی نه محکم و نه متشابه) است و محتویات «الکتاب» (کلّ مصحف) را شرح می‌دهد. (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۴۱ - ۱۴۰) وی با ارائه این تقسیم‌بندی سه‌گانه آیات و تعریف جدیدی از آنها قائل است که به اختلافات متأثر از نگاه سنتی پایان داده است. (شحرور، ۲۰۱۵: ۷۲ - ۵۸)

الف) محکّمات (أمّ الکتاب)

شحرور رسالت محمد یا همان «أمّ الکتاب» را حاوی چهار بخش می‌داند: الف) حدود یا تشریحات (مانند ارث؛ ب) شعائر مانند نماز و زکات؛ ج) فرقان یا ارزش‌های انسانی (توصیه‌های ده‌گانه) مانند نیکی به والدین و د) خاستگاه امر به معروف و نهی از منکر. وی قائل است که محمد ﷺ با این‌گونه رسالت، رسول شد و اطاعت از او واجب گردید. از نظر وی در قرن نخست، نخستین مورد تطبیق احکام رسالت با شرایط عینی زمان و مکان از سوی محمد ﷺ اعمال شد که «اطاعت منفصل» نامیده می‌شود و تنها مربوط به زمان حیات اوست، ولی «اطاعت متصل از رسول» در زمان حیات او و بعد از او هم‌چنان وجود دارد و باید از روش «حنیفیه»^۲ در تطبیق رسالت بهره برد؛ چراکه به اطاعت

۱. وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۲. از نظر شحرور، «حنیفیه» ویژگی تغییر در تفکر، شریعت و عادات است که در مقابل صفت ثابت و نامتغیر «استقامه» است. «حنیفیه» ویژگی همیشگی رسالت الهی است که متناسب با تغییرات زمانی و مکانی، تغییر می‌یابد. (شحرور، ۲۰۱۶: ۷۰)

خداوند مرتبط است (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۲۷) و انسان در اطاعت از اوامر «أُمُّ الْكِتَابِ»، (که همان آیات محکمت است) پس از علم و پذیرش آنها با اختیار خود عمل می‌کند. (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۵۴) وی متذکر می‌شود که نباید آیات «أُمُّ الْكِتَابِ» (محکمت) را با آیات «القرآن» (که بخشی از متشابهات است) خلط نمود، چون موجب می‌شود آیات «أُمُّ الْكِتَابِ» به حقیقتی عینی بدل شده و اختیار انسان سلب شود؛ و در آن صورت عقوبت و عبادت الهی بی‌معنا خواهد بود. از نگاه شحرور، فقهاء در این باره به خطا رفته‌اند و آیات «القرآن» (متشابهات) و یا «تفصیل الکتاب» (آیات نه محکم و نه متشابه) را «أُمُّ الْكِتَابِ» (محکمت) دانسته و از آنها احکام استخراج نموده‌اند که گاهی تمسخرآمیز و متناقض است. (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۵۶ - ۱۵۵)

از نظر شحرور، عرب عصر نزول، شریعت را متناسب با سطح معرفتش درک می‌کرد و قادر به تفکیک آیات رسالت از نبوت نبود و تمام آیات مصحف را واجد شرایط استخراج حکم می‌دانست؛ حال آن‌که قصص که از متشابهات است و تنها قابلیت عبرت‌پذیری دارد، از نگاه اعصار بعدی نیز مغفول ماند و نتوانستند میان عصر نبی و عصرهای بعد که مرحله تاریخی متفاوتی است، تمییز دهند. فقهاء نیز به دنبال استخراج احکام از تمام آیات و عصر رسالت بودند و بر علم اسباب نزول، برای استنباط علت نزول، اعتماد و به مقارن کردن آن با وضعیت عصر خویش پرداختند؛ در حالی که ظرفیت هر عصری متفاوت است و مقایسه وقایع آنان با یکدیگر محال است (عدم امکان قیاس). (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۵۳ - ۱۵۲)

ب) متشابهات «القرآن» و «السَّبْعِ الْمَثَانِي»

از نگاه شحرور آیات متشابه که یک قسم از دو تقسیم مربوط به نبوت است، شامل دو بخش «القرآن» و «السَّبْعِ الْمَثَانِي» است که وی برای هر یک از این دو اصطلاح تعریف و محتوای خاصی قائل است.

۱) «القرآن»

شحرور با عطف توجه خود به تمایز لفظ «كَتَبَ» با «قَرَأَ» نتیجه می‌گیرد که «الکتاب» غیر از «القرآن» است. «الکتاب» بر کاغذهای نوشته شده و «القرآن» بر قرائت دلالت دارد و انسان می‌تواند بدون آن که مقابلش کتابی باشد قرائت کند، این در حالی است که در نظر مشهور، کتاب نازل شده بر نبی ﷺ را همان قرآن به معنای مقروء می‌دانند. (زنجیر، ۱۴۲۲: ۳۳۶) در این نگاه، «القرآن» (بخشی از متشابهات) زیر مجموعه «الکتاب» (مصحف) است.

شحرور، «القرآن» را از بخش متشابه مصحف می‌داند و دو شرط را در تشابه مطرح می‌کند: یکی ثبات نصّ و دیگری حرکت محتوا. فهم متشابه، نسبی و بر حسب سطح معرفت و شناخت است. (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۲) تعداد آیات متشابه بیشتر از آیات محکم است؛ چراکه در مصحف چند سوره که به‌طور کامل از نوع «القرآن» و یا تنها قصص باشد، وجود دارد. (شحرور، ۲۰۱۷: ۳۷) در ادامه، این نکته را بیان می‌کند که اتصال خداوند با مردم برای اعطاء معلومات به دو طریق ممکن است؛ یکی اتصال دائم تدریجی و دیگری اتصال یک‌باره. اتصال نوع اول در انبیا پیش از محمد ﷺ رخ داد، ولی طریق دوم با نزول «القرآن» محقق شد، چراکه بعد از او نبی و رسولی نیامد. چون معلومات تورات و انجیل مطابق با سطح شناخت مردم عصرشان بود؛ لذا هنگامی که تورات را با سطح معرفت و معلومات کنونی می‌خوانیم، آن را فاقد انسجام می‌یابیم. شحرور از عدم توجه مفسران به این امر در تفسیر «القرآن» و اعتماد به تورات و انجیل ابراز تأسف می‌کند، در حالی که مصحف، تورات و انجیل را هدایتی برای مردم گذشته می‌داند (آل عمران / ۴ - ۳). این دو کتاب فاقد صفت تشابه‌اند و امروزه فقط در کنیسه و کلیسا برای عبادت خوانده می‌شوند. اتصال یک‌باره (نوع دوم)، با ثبات نصّ و حرکت محتوا میسر است و همواره به تأویل احتیاج دارد. به این دلیل که «القرآن» باید قابل تأویل باشد و تأویل آن مطابق با سطح علمی متحرک است. ارائه چنین متنی تنها از سوی کسی که حقیقت مطلق را می‌داند ممکن است و عموم مردم که علم و معرفتشان نسبی است قادر به آن نیستند؛ لذا تأویل کامل «القرآن» فقط از جانب خدا و راسخان در علم بر حسب سطح معرفتشان ممکن است. (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۳ - ۶۲) عرب عصر نزول، قرآن را به نحو کامل درک نکرد و برای او جدایی نبوت و رسالت روشن نشد و فقدان معارف و زمینه علمی آن عصر اجازه نمی‌داد، نبی ﷺ هر آیه‌ای را تأویل کند. از آن جا که «القرآن» به پیشرفت در سطح شناخت و بحث علمی نیاز دارد؛ لذا هرچه سطح شناخت پیشرفت کند، فهم «القرآن» نیز افزایش می‌یابد. (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۵۱ - ۱۵۰)

طرح نظریه «تشابه» از سوی شحرور، به منظور پاسخ به این سؤال است که: هدایت بشری که در حال پیشرفت و تغییر است، با یک متن واحد ثابت چگونه ممکن است؟ چگونه می‌توان با متنی واحد، بشریت را با تنوع نیازها و سطوح مختلف آگاهی در طول تاریخ هدایت نمود؟ چگونه قرآن به‌عنوان متن ثابت مقدس و الهی، هدایت تمام تاریخ را به انجام می‌رساند؟ چگونه محتوای رسالت پیامبر ﷺ برای همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها صلاحیت دارد؟ شحرور با تقریر علم مطلق الهی و علم نسبی و محدود انسانی نظریه «ثبات نصّ در عین حرکت محتوا» را مطرح می‌کند؛ یعنی «متن ثابت» قرآن به جهت برخورداری از قابلیت «حرکت محتوا» یش در هر عصری متناسب با معلومات همان عصر

قابل تأویل است. مبنا و معیار تفسیر آیات قرآن (آیات تکوینی)، علوم بشری یا همان «عقل علمی» است. (شحرور، ۱۹۹۲: ۱۲۲؛ رجبی، ۱۳۹۵: ۴ - ۲)

شحرور، درباره «القرآن»، به اوصاف خاصی اشاره می‌کند، مانند: حق، حدیث، مخلوق، مبارک، بینه و مصدق رسالت و برای هر کدام تعریف خاصی^۱ ارائه می‌دهد.

از نظر شحرور محتوای «القرآن» از تشابهات مربوط به هستی‌شناسی است که دارای دو بخش ثابت و متغیر است:

الف) بخش ثابت، دربردارنده قوانین عام نظم‌دهنده وجود، از ابتدای خلقت است، مانند: قوانین دگرگونی، تغییر، قیامت، نفخه صور، بعث، بهشت و دوزخ که در «لوح محفوظ» (بروج / ۲۱ و ۲۲) موجود است و از جانب احدی قابل تغییر نیست.

ب) بخش متغیر، شامل دو بخش است: یکی حوادث و قوانین جزئی طبیعت، مانند: وزش باد، زلزله، طوفان، هبه فرزندان؛ که همه قابل تغییر، غیر مکتوب و غیر قدیم هستند و اصطلاحاً «آیات الله» و «کتاب مبین» نامیده می‌شود (مائده / ۱۵). به جهت تغییرپذیر بودن، دعای انسان و علوم بشری (به جز تاریخ و فلسفه) به آن تعلق می‌گیرد و متکی به پیشرفت معارف انسان نسبت به حوادث و پدیده‌های طبیعی است. دیگری، أفعال آگاهانه انسان است که به‌عنوان «قصص» نامیده شده و بعد از وقوعشان، در «امام مبین» ثبت می‌شود، قصص، در مصحف با عنوان «الکتاب المبین» آمده (یوسف / ۱؛ شعراء / ۲) است. (شحرور، ۲۰۱۷: ۷۸ - ۷۶)

۲) «السَّبْع المَثَانِي»

شحرور «السَّبْع المَثَانِي» را یکی از دو بخش تشابهات می‌داند و برای روشن ساختن معنای «السَّبْع المَثَانِي» که در آیه ۸۷ سوره حجر آمده، نکاتی را بیان می‌کند:

الف) در آیه یادشده «القرآن» و «السَّبْع المَثَانِي» چون به یکدیگر عطف شده‌اند؛ پس متفاوت از یکدیگرند.

ب) «القرآن» نمی‌تواند جزئی از «السَّبْع المَثَانِي» باشد؛ چراکه «السَّبْع المَثَانِي» هفت آیه است و «القرآن» بیش از آن است.

ج) «القرآن» و «السَّبْع المَثَانِي» هر دو زیر مجموعه نبوت هستند و نبوت مشتمل بر علوم است؛ لذا از تجانس میان آنها می‌توان نتیجه گرفت که «السَّبْع المَثَانِي» نیز در زمره علوم است. (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۱۲)

۱. برای مشاهده تعریف‌های خاص وی رجوع کنید به: شحرور، ۲۰۱۷: ۱۰۷ - ۷۳ و ۲۸۰.

شحرور «المثانی» را در لغت به معنای «اطراف شیء» می‌داند. «مثانی سُور» هم یعنی اطراف سُور یا فواتح سُور. از مجموع فواتح سور، هفت مورد به صورت یک آیه مستقل هستند که عبارت‌اند از: «الم، المص، کهیعص، یس، طه، طسم، حم». سایر فواتح سور هر کدام جزئی از یک آیه‌اند (نه یک آیه مستقل). فواتح سوری که هر کدام یک آیه مستقل هستند از ۱۱ حرف (واحد صوتی) تشکیل شده‌اند که عبارت‌اند از: «الف، لام، میم، صاد، کاف، هاء، یاء، عین، سین، طاء، حاء» و در سایر فواتح که یک آیه مستقل نیستند، حروفی که به کار رفته تعدادی از آنها، حروف مشترک با حروف فواتح سوری است که یک آیه مستقل هستند و فقط سه حرف «قاف، راء، نون» مختص فواتح سور دسته دوم است که اگر در کنار آن ۱۱ حرف قرار گیرند، در مجموع ۱۴ حرف (واحد صوتی) مختلف می‌شود. (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۱۴ - ۱۱۳)

شحرور با استنباط ذوقی از اصطلاح «السبع المثانی» نتایجی می‌گیرد: طبق نظر زبان‌شناسان معاصر، زبانی یافت نمی‌شود که اصوات اصلی آن کمتر از یازده صوت (همان ۱۱ حرف مقطعه یادشده) باشد. همچنین حروف اصلی تشکیل‌دهنده کلام انسانی ۱۴ حرف (واحد صوتی) است (همان مجموع حروف مقطعه). (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۱۵)

برخی از مفسران، هم‌نظر با شحرور، «سبع المثانی» را حروف مقطعه می‌دانند، ولی آنها «سبع المثانی» را همان حوامیم هفت‌گانه (هفت سوره حم‌دار) دانسته، اما این دیدگاه نیز ذوقی بوده و هیچ‌گونه مستندی ندارد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۵۸۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۲۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۳۲۱)

۳) نه محکم و نه متشابه (تفصیل الکتاب)

شحرور، با استناد به معنای لغوی واژه «تفصیل» که تمیز بین دو شیء است، تفصیل را دارای دو وجه می‌داند: یکی شرح و بسط که در این صورت آیات «تفصیل الکتاب» محتویات «أُمُّ الکتاب» و «القرآن» را شرح می‌دهد و دیگری جدایی زمانی و مکانی اشیاء که در این صورت آیات «الکتاب» (مصحف) در ۱۱۴ سوره به صورت توقیفی از یکدیگر جدا شده‌اند. همچنین آیات محکم هم از یکدیگر جدا و به‌طور پراکنده در «الکتاب» آمده و میانشان آیات متشابه قرار گرفته است. (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۳۰ - ۱۲۸)

وی در پاسخ به اینکه هدف از تقسیم‌بندی آیات «الکتاب» به سه بخش چیست؟ بیان می‌کند که اولاً، اگر محتوای «الکتاب» تنها محکومات باشد، دیگر در آن اعجازی نیست، چراکه کتاب در میان یهود و نصارا تنها محکومات است. ثانیاً، چون «القرآن» و «تفصیل الکتاب» در لابه‌لای آیات محکم

آمده، امکان تحریف منتفی می‌شود و هر آیه در جایگاه خود مضبوط است و نمی‌توان در میان محکمت، امر جدیدی را همان‌گونه که یهودیت انجام داد، وارد نمود. ثالثاً، وظیفه «تفصیل‌الکتاب» مصدق (مائده / ۴۸) و مهیمن بودن «أم‌الکتاب» (محکمت) است، که به معنای حفظ و مراقبت از آنها است. (شحرور، ۲۰۱۷: ۱۳۲ - ۱۳۱)

آیات «تفصیل‌الکتاب» (نه محکم و نه متشابه) کلیدهای فهم «الکتاب» (مصحف) است. این آیات یا بین موضوعات مختلف تمییز ایجاد می‌کنند (تمییز موضوعی) و یا هر موضوعی را به تنهایی توضیح می‌دهند (تمییز توضیحی). همچنین یا به تفصیل محکمت می‌پردازند یا به تفصیل متشابهات. آیات محکم رسالت نیز شامل عبادت، محرمت، اوامر و نواهی و شعائر است که تعداد آنها را ۱۹ آیه^۱ می‌داند، و تعداد آیات تفصیلی در زمینه محکمت را ۹۹۳ آیه می‌داند که در این آیات امکان اجتهاد انسانی وجود دارد. (شحرور، ۲۰۱۵: ۱۳۷ - ۱۲۷)

۴. تحلیل تفسیر نوگرایانه شحرور در محکم و متشابه

با توجه به توصیف تفسیر نوگرایانه شحرور از محکم و متشابه، محقق دیدگاه وی را با دیدگاه سنتی مقایسه نموده و سپس با تبیین مبانی تفسیر شحرور به تحلیل و نقد آنها پرداخته است.

یک) مقایسه دیدگاه شحرور با دیدگاه سنتی

شحرور معیار تفکیک و تقسیم سه‌گانه آیات مصحف به محکم، متشابه و نه محکم و نه متشابه را موضوع و محتوای مطرح شده در آیات می‌داند. وی آن دسته از آیات مصحف که موضوعشان مرتبط با «رسالت» رسول ﷺ یعنی مرتبط با بایدها و نبایدهای اخلاقی و فقهی است را محکمت و آیاتی که موضوعشان مرتبط با «نبوت» نبی ﷺ یعنی مرتبط با هست‌ها و نیست‌ها است را متشابهات و دسته سوم را آیاتی می‌داند که موضوع و محتوای مطرح شده در آنها توضیح و تفصیل آیات «رسالت» و یا «نبوت» است را «تفصیل‌الکتاب» می‌نامد، ولی معیار تفکیک و تقسیم آیات به محکم و متشابه در تفسیر سنتی، مدلول روشن و استوار (محکم) یا مبهم بودن مدلول (متشابه) آیه می‌دانند. در تفسیر سنتی ایمان به هر دو دسته آیات محکم و متشابه ضروری است، ولی در مقام عمل، فقط محکمت را قابل عمل می‌دانند و قائل‌اند که متشابهات محل تأویل هستند. دومین تفاوت در مقایسه نظر شحرور با دیدگاه سنتی مربوط به تقسیم‌بندی آیات متشابه است که شحرور آیات متشابه را به

۱. برای مشاهده این آیات رجوع کنید به: شحرور، ۲۰۱۵: ۱۹۰ - ۱۸۷.

دو دسته «السَّبْع المَثَانِي» و «القرآن» تقسیم می‌کند، ولی در دیدگاه سنتی متشابهات به سه دسته؛ متشابه از جهت لفظ، متشابه از جهت معنا و متشابه از هر دو جهت تقسیم می‌شود.

دو مبانی نظریه شحرور در محکم و متشابه

از آنجا که اختلافات تفسیری ریشه در اختلاف روش‌ها دارد و اختلاف روش‌ها منوط به اتخاذ مبانی‌ای است که این روش‌ها بر پایه آنها بنا شده‌اند، لذا نزاع و اختلاف مفسران را باید بیش و پیش از هر چیز در مبانی مورد قبول آنها (مقدمات و مقومات فهم) جست‌وجو کرد و بررسی و داوری را به آن‌جا منتقل نمود. (مجتهد شبستری، ۱۳۹۳: ۳۳)

منظور از مبانی فهم و تفسیر قرآن، مقدمات، مقومات و آن‌دسته از پیش‌فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی است که فرد با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها، به فهم قرآن می‌پردازد. برخی از این باورها صدوری (مربوط به صدور قرآن) و برخی دلالی (آنچه فرآیند فهم مراد خداوند از متن را سامان می‌دهد) هستند. در فهم قرآن مفسران، روش‌های متفاوتی دارند؛ یعنی از منابع معتبر اصلی و فرعی بهره می‌گیرند، همچنین گرایش ذهنی مفسر، در تعامل با شرایط عصر خویش در فهم دخیل است. (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۶ - ۱۴۰) تفاوت نگاه شحرور با نگاه سنتی نیز نتیجه تفاوت مبانی آنها است. شحرور خود به ۱۴ اصل حاکم بر تفکراتش اشاره کرده و آنها را اساس خوانش معاصر خود می‌داند، از جمله: قرآن خالی از ترادف، دربردارنده ترکیبات و معانی بسیار دقیق، حاوی موارد عینی و واقعی، هدایت و رحمت برای جهانیان و فاقد ناسخ و منسوخ است. (شحرور، ۲۰۰۰: ۱۹۳ - ۱۸۹) اهم مبانی مرتبط با نظریه شحرور در محکم و متشابه عبارت‌اند از: آشنایی‌زدایی از اصطلاحات موروث، قاعده عدم ترادف واژگان قرآن، قاعده عطف نسق در واژگان قرآن، قاعده تعریف و تنکیر الفاظ قرآن، قرآن بسندگی، عدم اعتبار تفسیر پیشینیان از قرآن.

یکم. آشنایی‌زدایی از اصطلاحات موروث

«آشنایی‌زدایی»^۱ واژه مناسبی برای توصیف رهیافت قرآنی شحرور است. در فرآیند «آشنایی‌زدایی»، عناصر آشنا و مألوف، به ناآشنا بدل گشته و قواعد جا افتاده از میان می‌رود. شحرور در این فرآیند برای قرائت نص قرآن، از خواننده خود می‌خواهد، ذهنش را از تفاسیر گذشته پاک کند و قرآن را به گونه‌ای بخواند که گویا هم‌اکنون بر پیامبر ﷺ نازل شده و همان‌طور که صحابه پیامبر ﷺ، نص قرآن را در پرتو توانایی فکری خود درک می‌کردند، در عصر کنونی نیز افراد آن را با توجه به سطح

1. de-familiarization.

علمی و معرفتیشان درک می‌کنند. از همین‌رو، شحرور دیدگاه‌های سنتی درباره قرآن و تفسیر آن را «مسلمات مشکوک موروثی» می‌داند و آنها را نقد می‌کند، چراکه خود به این پیشینه تعلق ندارد. وی می‌خواهد نشان دهد که خلاف تأملات «خوگرفته شده» درست است و با ذکر مثالی در ابتدای *الکتاب و القرآن* این مطلب را تأکید می‌کند. قرائت جدید او از قرآن و تفسیر آن، الگوهای بلامنازع تحقیقات اسلامی را ویران می‌کند، از این‌رو، جای تعجب نیست که الگو و مدل وی برای عالمان دین قابل هضم نباشد. در پرتو آشنایی‌زدایی، اصطلاحات آشنا و مأنوس قرآن، مفهوم تازه‌ای می‌یابد. وی تعریف‌های متداول اصطلاحات سنتی را ساختارشکنی کرده و آنها را ساده‌انگارانه می‌داند و اصطلاحات جدید «الکتاب»، «نبوت»، «رسالت» و «القرآن» را به کار می‌برد. (Christmann, 2004: 263-264)

منتقدان در نقد این مبنای نظریه شحرور گفته‌اند که این ادعا، یک استنباط شخصی و ذوقی است و چنین تعریفی از اصطلاح «الکتاب» و واژه کتاب (موضوع) در معتبرترین کتب لغت موجود نیست و نویسنده با اعتماد به نفسی نابجا چنین معنایی را بر واژه تحمیل کرده است. چنین برداشتهایی بر خلاف بدیهیات و مسلمات قطعی اسلام است. (عمران، ۱۴۱۵: ۴۷ - ۴۶) همچنین تفریقی که شحرور میان نبوت و رسالت، قائل شده، از یک سو بی‌سابقه بوده و برای نخستین بار بیان شده و از سوی دیگر این امر با آیات قرآن که آنچه به نبی ﷺ وحی شده را رسالت می‌داند (مائده / ۶۷؛ أحقاف / ۲۳) در تعارض بوده و موجب محدود کردن بی‌دلیل رسالت الهی است. طرح چنین نظریه‌هایی نسبت به رسالت نبی ﷺ معزول داشتن او از مقام رسالت و بدل نمودن ایشان به انسانی عادی است. (عمران، ۱۴۱۵: ۵۷ - ۵۴) از نظر «منیر الشواف»، شحرور تحت تأثیر تفکر مارکسیستی قرآن را به دو بخش «نبوت» و «رسالت» تقسیم کرده و برای استحکام شالوده مباحث خود و جلوگیری از فروپاشی آن، ناگزیر از تمسک به عدم شده است. (الشواف، ۱۹۹۳: ۳۶۲)

از نظر منتقدان برای تعریف و تمییز الفاظ و اصطلاحات قرآنی، نیازی به رجوع به معانی آنان در کتب لغت نیست، بلکه باید به مصادر شرع رجوع کرد. شحرور به برخی از الفاظ همچون «أُمُّ الْكِتَابِ» و «القرآن»، معنای ای را حمل کرده که نه لغت و نه سیاق نص آن معانی را بر نمی‌تابد، او در فهم بسیاری از آیات با تکیه به عقل خود تفاسیر عجیبی ارائه داده است. (الشدی، ۱۴۳۱: ۲۶۶؛ التوبه، ۱۴۳۴: ۷۴) در واقع وی با چنین روشی به تحریف معنایی آیات پرداخته و این روش قادر به ارائه تفسیر کاملی از قرآن نیست. تقسیم آیات قرآن به سه دسته (محکم، متشابه، نه محکم و نه متشابه) روش فهم نادرستی است که بستر تأویل‌های غیرمنضبط را فراهم می‌سازد. (فطانی، ۱۴۳۹: ۱۰ - ۹)

دوم. قاعده عدم ترادف واژگان قرآن

از نظر شحرور در الفاظ قرآن ترادفی وجود ندارد، یعنی هر واژه‌ای بر معنای معین و مخالف با مدلول لفظ مشابه دلالت دارد، به‌عنوان مثال «نبی»، غیر از «رسول» است. «القرآن» غیر از «الکتاب» و «الذکر» و «الفرقان» است. مهم‌ترین بنیانی که آراء شحرور بر آن بنا شده، قاعده عدم ترادف است. این قاعده تأثیرگذارترین عامل بر نظریات شحرور و روش فهم او از آیات و تقسیم‌بندی وی از مجموعه آیات است و آن را از جدیدترین نتایج علم زبان‌شناسی می‌داند. منبع و مرجع مهمی که شحرور برای تعیین معانی الفاظ به آن استناد می‌کند **معجم مقاییس اللغه** ابن فارس است. (فطانی، ۱۴۳۹: ۵۳ - ۵۲) شحرور علاوه بر انکار ترادف در نص، تنها معنای واحد را که مبدع اول اراده کرده نمی‌پذیرد و برای نص این را شایسته می‌داند که دارای دلالت‌ها و مفاهیم متعدد باشد. از اینجا صلاحیت و اعجاز قرآن برای تمامی اعصار روشن می‌شود. (الیافی، ۱۹۹۶: ۱۴۹)

در نقدهای واردشده بر این مبنای نظریه شحرور آمده است که نظریه عدم ترادف، هیچ‌گاه با دلایل محکم اثبات نشده و مورد قبول همگان نبوده و أدله قائلان به ترادف واژگان قوی‌تر از آن است. شحرور کوششی در اثبات عدم ترادف نکرده و تنها اشاره می‌کند که تحت تأثیر استادش (جعفر دک‌الباب) آن را پذیرفته و به نام‌بردن از قدماء اکتفا کرده است. همچنین کسانی که به نظریه عدم ترادف الفاظ قائل هستند، اسامی مختلف مصحف را تنها وصفی برای آن دانسته‌اند، نه آنکه این عدم ترادف موجب جدایی عینیت خارجی مصحف نزد آنان باشد. (رفعت، ۱۳۹۶: ۱۰۹)

سوم. قاعده عطف نسق در واژگان قرآن

در نگاه شحرور، عطف نسق تنها عطف متغایرها است؛ یعنی فقط دو امر متباین و متغایر می‌توانند به یکدیگر عطف شوند، مثلاً در آیه ۱۸۵ سوره بقره، واژه «الفرقان» و «القرآن» که به یکدیگر عطف شده‌اند، این نتیجه را می‌گیرد که این دو لفظ مغایراند؛ یا در آیه نخست سوره حجر واژه «الکتاب» به «قرآن» عطف شده که متغایر یا عطف خاص بر عام‌اند. (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۰ - ۵۹ و ۶۷)

سلیم الجابی و ماهر المنجد در نقد این مبنای شحرور می‌نویسد: آنچه شحرور درباره عطف، بیان می‌کند کاملاً خلاف قواعد زبانی است و اغلب دو امر متشابه و یکسان به یکدیگر عطف می‌شوند، نه دو امر متخالف. همچنین تابعیت معطوف و معطوف‌علیه در اعراب از قواعد ابتدایی ادبیات عرب است، مثلاً در آیه ۱۸۵ سوره بقره به این قاعده توجه نکرده است. (الجابی، ۱۹۹۲: ۱ / ۹۶؛ المنجد، ۱۹۹۴: ۵۶۸)

چهارم. قاعده تعریف و تنکیر الفاظ قرآن

تعریف و تنکیر در روش فهم شحرور، نمود گسترده‌ای دارد، بدین نحو که اگر واژه‌ای یکسان در جای

به شکل نکره و در جای دیگر به صورت معرفه به کار رفته، ماهیتی متفاوت دارد. توجه به این قاعده در نگاه وی کم اهمیت‌تر از عدم ترادف و قاعده عطف نیست، مثلاً واژه کتاب در ابتدای سوره بقره با «ال» تعریف آمده «الکتاب» که از نگاه شحرور بیانگر آن است که مصحف خود کتابی است که شامل مجموعه‌ای از کُتب بوده و نکره بودن برخی از کاربردهای «کتاب»، متناظر به کل مصحف نیست، بلکه تنها جزئی از آیات مصحف است. همچنین واژه «القرآن» که به صورت معرفه آمده معنای خاص خود را افاده می‌کند و «قرآن مجید» ضرورتاً «القرآن العظیم» نیست. (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۷ و ۷۶)

منتقدان، این قاعده شحرور را با استناد به شواهد قرآنی خطا می‌دانند؛ چون در قرآن موارد متعددی (بالغ بر ۳۸ مورد) وجود دارد که واژه «کتاب» به صورت نکره آمده و معنای کامل و مفیدی را القا می‌کند. این نگاه که تعریف و تنکیر الفاظ تفاوت ماهوی در معنا حاصل کند، برخلاف قواعد حاکم بر زبان عربی است. (عمران، ۱۴۱۵: ۵۱؛ الجابی، ۱۹۹۲: ۱ / ۲۸)

پنجم. قرآن بسندگی

شحرور با تکیه بر روش تفسیر قرآن با قرآن، بر این عقیده است که برای پی بردن به معانی و مقاصد آیات قرآن به غیر قرآن نیازی نیست و آیات با یکدیگر معنا و تفسیر می‌شوند. استفاده از این روش سابقه‌ای به قدمت خود قرآن دارد. پیامبر ﷺ، صحابه و تابعان نیز همین روش را در تفسیر داشته‌اند. ابن تیمیه می‌نویسد: «إِنَّ أَحْسَنَ الطَّرِيقِ فِي ذَلِكَ إِنْ تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ» (ابن تیمیه، ۱۳۹۲: ۹۳) شیخ العکّ در این باب ادعای اجماع کرده و می‌نویسد: «علماء بر این إجماع دارند که هر کس قصد تفسیر قرآن را داشته باشد در ابتدا باید از خود قرآن این امر را مطالبه کند». (العکّ، ۱۴۱۴: ۷۹) در نتیجه، شحرور برای بیان نظریات خویش و تأیید آنها به آیات قرآن استناد می‌کند. (الشّدی، ۱۴۳۱: ۲۶۶) شحرور با قرآن همانند یک متن مستقل از سیاق نزول، برخورد کرده و از سنت، اجماع صحابه و علماء متقدم غفلت کرده و تلاش کرده «اسلام جدیدی» را معرفی کند.

بر این دیدگاه شحرور که به نوعی همان دیدگاه «القرآنیون» است، نقدهای متعددی وارد شده است. نظریه‌پردازان این جریان با نفی نقش سنت در فهم و تفسیر قرآن به خاطر انکار حجیت سنت و قابل احراز ندانستن نسبت آن به پیامبر ﷺ، باب رأی را در کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن گشودند، همچنان که با بی‌اعتنایی به قواعد ادبیات عرب، در موارد زیادی دست از ظواهر معتبر قرآن کشیده، به تأویل و توجیه رأی مدارانه روی آورده‌اند. (طیبی و مهدوی‌راد، ۱۳۹۴: ۱۵۷ و ۱۵۸) کنار گذاشتن و عدم توقف بر سنت از سوی شحرور، منجر شده که او همچون سایر نواندیشان، نصّ قرآن را قطعی‌الدلاله بداند و باب جدیدی را در فهم آیات بگشاید. او بر آن است که باید در پرتو شرایط

اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی عصر حاضر نصّ قرآن را تفسیر کرد و به همین جهت وی درباره تمام محتوای نصّ فهم جدیدی را مطرح کرده است. شحرور در تفسیر بسیاری از آیات قرآن با تکیه بر عقل خود مطالب عجیبی را طرح کرده که نتیجه‌اش جدایی عقل و نقل است. (التوبه، ۱۴۳۴: ۸۳ - ۸۰)

ششم. عدم اعتبار تفسیر پیشینیان از قرآن

شحرور به سنت‌ها و تفاسیر گذشته تعصبی ندارد و تجدد در تفسیر را ضروری می‌داند. وی تفاسیر و فقه پیشین را برای انسان امروزی که شاهد تحولات لحظه‌ای است، شایسته نمی‌داند. از نگاه وی، اگر اسلام برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها شایسته است باید از عملکرد نسل‌های گذشته در تفسیر و فقه غافل نبود، ولی آنان را مقدس ندانست. (شحرور، ۲۰۱۷: ۴۶ - ۴۴) وی نگاه خوش‌بینانه‌ای به آراء پیشینیان ندارد و آنان را نقد می‌کند و دیدگاه‌های او در اغلب موضوعات متفاوت است. تعبیری همچون «هذا ما قاله الجمهور»، «هذا ما أجمع علیه الجمهور» و «قال جمهور الفقهاء» را وهم و خطا می‌داند. (شحرور، ۲۰۱۷: ۹۷)

شحرور تفاسیر و فقه اولیه و قرون میانی را به دلیل فقدان ارتباط با عصر حاضر رد می‌کند. این رد از دو عامل نشأت می‌گیرد. نخست، تغییرات بنیادین اجتماعی، فنی، اقتصادی و سیاسی به وجود آمده که یک واقعیت جدید را در تمامی سطوح پدیدار ساخته و دوم انتقال قانون‌گذاری از قلمرو فقه‌های سنتی، به دولت و تدوین قوانین جدید حقوقی. (حلاق، ۱۳۸۶: ۳۶۲ و ۳۶۳)

منتقدان در نقد این دیدگاه شحرور که مفسران و کتب تفسیری تنها ارزش تاریخی دارند، قائل‌اند که چنین نظری برخلاف ساده‌ترین قواعد بحث علمی (تعمیم باطل بر همه موارد نادرست است) و سرانجامش مغالطه است. شحرور حتی نقل احادیث از سوی مفسران را نیز تاریخی دانسته و ارزش کلام محمد ﷺ را در حد سایر مفسران قرار می‌دهد، حال آن‌که تفاسیر ارزش علمی دارند، نه تاریخی و بیانگر حقیقت‌اند که حقیقت در همه اعصار ثابت است. چطور رجوع به مصدر فلسفه (فلسفه یونان) جایز است، ولی رجوع به مصادر تفسیر عیب است! (زنجیر، ۱۴۲۲: ۳۵۹) همچنین، باید در نظر داشت که بیان اصطلاحات و تفاسیر جدید و ادعای مخالفت با رأی غالب، دلیل بر نو بودن سخن و نظر نیست. (عبدوش، ۲۰۱۷: ۸۶)

نتیجه

محققان در این مقاله نتیجه می‌گیرند که فهم آیات محکم و متشابه از کلیدهای مهم در تفسیر قرآن است و شحرور نواندیشی است که برای فهم و تفسیر قرآن، با نظریات خاص و غیر متعارفی، ساختار

اصطلاحات سنتی را ویران کرده و با مهندسی و معماری جدیدی درصدد بازسازی آن برآمده است. در این بنای جدید اصطلاحات آشنا و مأنوس قرآن، مفهوم تازه‌ای می‌یابند. ابتکار و نوآوری او در صورتبندی جدید مصحف از طریق آشنایی‌زدایی و رهایی از مسلمات موروثی آغاز می‌شود. مبنای این اقدام او بر اصل عدم ترادف استوار است. مهم‌ترین اصطلاحات وی که مقسم اصطلاحات دیگر او است؛ «الکتاب»، «رسالت» و «نبوت» است. او برای اصطلاحات آشنای برگرفته از قرآن همچون «الکتاب»، «أُمُّ الْكِتَابِ»، «تفصیل الکتاب»، «القرآن»، «السَّبْعُ الْمَثَانِي» تعاریف جدیدی ارائه می‌دهد، همچنین از قواعد عدم ترادف، عطف نسق، تعریف و تنکیر برای نظریاتش بهره می‌جوید. دیدگاه شحرور در مقایسه با دیدگاه سنتی در موضوع محکم و متشابه در معیار تفکیک آیات محکم و متشابه اختلاف دارد. شحرور براساس معیار موضوع و محتوای آیه و دیدگاه سنتی براساس روشن یا مبهم بودن دلالت آیه به تقسیم‌بندی می‌پردازند.

شحرور از یک‌سو گریزان از تعصبات مذهبی، فرقه‌ای و معارف اِشراقی و عرفانی است و از سوی دیگر به بهره‌مندی از علوم معاصر زبان‌شناسی، فلسفه، ریاضی و هندسه، علوم تجربی و مادی، و نظریه‌های جدید علمی می‌پردازد. خوانش سه‌گانه شحرور از آیات قرآن، نگاهی متفاوت با دیدگاه سنتی دارد. در دیدگاه سنتی آیات به دو بخش محکم و متشابه تقسیم می‌شود، ولی شحرور قسم سوم را با عنوان «نه محکم و نه متشابه» (تفصیل الکتاب) به این تقسیم‌بندی می‌افزاید. الگو و مدل شحرور برای عالمان دین قابل هضم نبوده و لبه تیز انتقادات را متوجه خود کرده است. شحرور هدفش را تلاش برای پیوند «سنت و تجدد» و آشتی دادن آنان از طریق سازگار کردن قرآن با عصر کنونی معرفی می‌کند. از نگاه او قرآن باید نصی مطلق و ثابت در نظر گرفته شود که در فهم و درک آن نسبت وجود دارد. در نهایت آن که منتقدان روش زبانی شحرور را تخطئه کرده و قواعد زبانی را که او بدان‌ها استناد کرده، فاقد اساس محکم دانسته و او را به تحریف قرآن و تأثیر از تفکرات اِلحادی متهم نموده‌اند.

منابع و ماخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابن تیمیه، محمد، ۱۳۹۲ ق، *مقدمة فی اصول التفسیر*، بیروت، دارالمکتبة الحیاة.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- التوبه، غازی، ۱۴۳۴ ق، *رؤی و آراء معاصره: دراسة نقدیة*، ریاض، مرکز البحوث و الدراسات البیان.
- الجابی، سلیم، ۱۹۹۲ م، *القراءة المعاصرة للدكتور محمد شحرور: مجرد تنجیم - کذب المنجمون و لو صدقوا*، دمشق، المکتبة القومیة الثقافیة.
- حلاق، وائل، ۱۳۸۶ ق، *تاریخ تنوری های حقوقی اسلامی*، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ ق، *تفسیر المنار*، بیروت، دار الفکر، الطبعة الثانية.
- زرکشی، محمد بن بهادر، ۱۴۱۰ ق، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتاب العربی، الطبعة الثالثة.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ ق، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتاب العربی، الطبعة الثانية.
- شحرور، محمد، ۲۰۱۵ ق، *أم الكتاب و تفصیلها قراءة معاصرة للحاکمیة الإنسانیة تهافت الفقهاء و المعصومین*، بیروت، دار الساقی.
- شحرور، محمد، ۲۰۱۶ م، *دلیل القراءة المعاصرة للتنزیل الحکیم: المنهج والمصطلحات*، بیروت، دار الساقی.
- شحرور، محمد، ۲۰۱۲ م، *القصص القرآنی - المجلد الثانی: من نوح إلى یوسف*، بیروت، دار الساقی.
- شحرور، محمد، ۲۰۱۷ م، *الكتاب و القرآن روية جدیدة*، بیروت، دار الساقی، الطبعة الرابعة.
- شحرور، محمد، ۲۰۰۰ م، *نحو أصول جدیدة للفقہ الإسلامی فقه المرأة*، دمشق، الأهالی.
- الشدی، عادل بن علی، ۱۴۳۱ ق، *الإتجاهات المنحرفة فی التفسیر فی العصر الحدیث*، ریاض، مدار الوطن للنشر.
- الشرقاوی، عفت محمد، ۱۹۷۹ م، *الفکر الدینی فی مواجهة العصر: دراسة تحلیلیة لإتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث*، بیروت، دار العودة، الطبعة الثانية.
- الشواف، منیر محمد طاهر، ۱۹۹۳ م، *تهافت القراءة المعاصرة*، قبرص، الشواف.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۸، *قرآن در اسلام*، قم، بوستان کتاب، ج ۳.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، الطبعة الثانية.
- العکک، خالد بن عبدالرحمن، ۱۴۱۴ ق، *اصول التفسیر وقواعده*، بیروت، دار النفاثس.

- عمران، احمد، ۱۴۱۵ ق، *القراءة المعاصرة للقرآن فی المیزان*، بیروت، دار النفائس.
- فريق مركز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي، ۲۰۱۷ م، *قراءات معاصرة فی النص القرآنی*، بیروت، مركز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي، الطبعة الثانية.
- مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۹۳، *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، تهران، طرح نو، چ ۸.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية.
- محمد سالم، سعدالله، ۱۴۲۹ ق، *ماوراء النص: دراسات فی النقد المعرفی المعاصر*، اردن، جدار للكتاب العالمي - عالم الكتب الحديث.
- محمد صالح، عبدالقادر، ۱۴۲۴ ق، *التفسير و المفسرون فی العصر الحديث*، بیروت، دار المعرفة.
- مفتاح، الجیلانی، ۱۴۲۷ ق، *الحدائیون العرب فی العقود الثلاثة الأخيرة و القرآن الکریم دراسة نقدیة*، دمشق، دار النهضة.
- المنجد، ماهر، ۱۹۹۴ م، *الإشکالیة المنهجیة فی الكتاب و القرآن - دراسة نقدیة*، دمشق، دار الفكر.

ب) مقاله‌ها

- رجبی، مهدی و علی سائلی کرده‌ده، ۱۳۹۵، «برسی نظریه هرمنوتیکی محمد شحرور»، *مطالعات اندیشه معاصر مسلمین*، ش ۴، ص ۱۳۰ - ۱۱۱، قم، جامعه المصطفی علیه السلام العالمية.
- رفعت، محسن و انیسه عسگری، ۱۳۹۶، «تحلیل انتقادی دیدگاه محمد شحرور در خصوص اعجاز و تحدی قرآن»، *مطالعات اندیشه معاصر مسلمین*، ش ۶، ص ۱۲۹ - ۱۰۵، قم، جامعه المصطفی علیه السلام العالمية.
- زنجیر، محمد رفعت، ۱۴۲۲ ق، «شبهات معاصرة: حول المصادر الأساسية للتشريع الإسلامية»، *الحکمة*، ش ۲۳، ص ۳۹۸ - ۳۲۷، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۱، «ترمینولوژی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن»، *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۷۲، ص ۱۵۱ - ۱۳۹، تهران، دانشگاه تهران.
- شحرور، محمد، ۱۹۹۲ م، «حول القراءة المعاصرة»، *مجلة الهلال*، ش ۱، ص ۲۸ - ۲۵، مصر، دار الهلال.
- طیبی، زینب و محمدعلی مهدوی‌راد، ۱۳۹۴، «آسیب‌های مبنایی و روشی قرآنیون در فهم و تفسیر قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۷۶، ص ۱۴۰ - ۱۶۱، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه مشهد.
- عبدوش، العباس و فتیحة بوسیة، ۲۰۱۷ م، «السفسطة المعاصرة فی کتاب السنة الرسوليہ و السنة النبویة لمحمد شحرور»، *الخطاب*، ش ۲۵، ص ۹۷ - ۸۳.

- فطانی، فوزین عبدالصمد، ۱۴۳۹ ق، «شحرور مُفسِداً لا مُفسِراً»، بمركز سلف للبحوث و الدراسات، أوراق علمية، ۶۳.

- الیافی، نعیم، ۱۹۹۶م، «کتب و القراءات: دراسات إسلامية معاصرة في الدولة و المجتمع»، *المستقبل العربي*، شماره ۲۱۰، ص ۱۵۳-۱۴۷، مركز دراسات الوحدة العربية.

- Christmann, Andreas, 2004, "The form is permanent, but the content moves: the Quranic text and its interpretation (s) in Mohamad Shahrour's al-kitab wal-Quran", In *Modern Muslim Intellectuals and The Quran*, Suha Taji-Farouki, London, Oxford University Press.
- Clark, Peter, 1997, "The Shahrur Phenomenon: A Liberal Islamic Voice from Syria", *Dossier Articles North America Syria Fundamentalisms*, Dossier 17.
- Khusen, Moh, 2010, "From Sharia Ayiyya to Sharia Huduiyya: shahrour's interpretation on Quranic legal verses", *Al-Jamiah*, Vol.50, No.2.

